

بررسی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاور میانه (اهداف و منافع)

سعید جهانگیری^۱، دکتر علیرضا ازغندی^۲، ناصر گروسی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷.۰۸.۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸.۰۲.۱۶

چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی سیاست خارجی ایالات متحده با محوریت دولت تازه کار دونالد ترامپ است و سعی در بازخوانی حضور ایالات متحده و منافع این کشور در منطقه پر اهمیت خاورمیانه دارد. همچنین در این نوشتار سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترامپ در قبال خاورمیانه و چالش‌های پیش روی آن بررسی خواهد شد. سوال اصلی مقاله این است که سیاست خارجی ترامپ در قبال خاورمیانه بر اساس چه مولفه‌هایی است؟ عوامل گوناگونی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست خارجی ایالات متحده دخیل است، و دولت دونالد ترامپ به منظور پیشبرد اهداف ایالات متحده و دولت خود و بر خلاف شعارهای تبلیغاتی‌اش و مخالفت وی با سیاست‌های رئیس‌جمهور پیشین و همچنین بر اثر عوامل تعیین‌کننده‌ای چون؛ فشار لابی‌های صهیونیستی، دلارهای عربستان سعودی و عوامل دیگر، از مواضع اعلامی خود عقب‌نشینی نموده و لاجرم خود را مجبور به دنباله‌روی از سیاست‌های اعصار گذشته (در مورد خاورمیانه) و حتی تلاش جهت افزایش تنش‌ها در این منطقه می‌بیند.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، ایالات متحده، دونالد ترامپ، خاورمیانه، صهیونیست، عربستان سعودی

۱. (نویسنده مسئول)، دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران saeedjahangiri61@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه

سال ۲۰۱۶ مصادف بود با راهیابی دونالد ترامپ به کاخ سفید و تصدی عنوان ریاست جمهوری ایالات متحده. پدیده سیاست آمریکا پس از ماه‌ها جنجال در میان بهت و نگرانی همگان بر رقیب دموکرات خود غلبه کرد. از غافلگیری در انتخاب ترامپ، برخلاف تحلیل‌ها و نظر سنجی‌ها که بگذریم مسئله دیگری توجه افکار عمومی جهان را به خود معطوف کرد و آن شخصیت و اعقاب فکری ترامپ و همچنین سیاست‌ها و مواضع اعلامی وی در موارد مختلف بود. موضوعی که به ندرت از جانب مقامات ایالات متحده به یاد داریم و نتیجه روشن آن این بود که نظام حاکم در ایالات متحده را با چالش رو به رو و ساختارهای حکومت این کشور را متزلزل نمود. ترامپ در مواضع خود نشان داد از حداقل نقشه راه و راهبرد روشنی بهره می‌برد و تمرکز وی بر روی نقد عملکرد دولت دموکرات باراک اوباما و به چالش کشاندن ساختار داخلی و بین‌المللی بوده است. این مساله وقتی روشن می‌شود که با گذشت هفته‌ها از تصدی ریاست جمهوری ترامپ کابینه وی کامل می‌شود و ایام پس از راهیابی وی به کاخ سفید هنوز اجماع نظر و هماهنگی مناسبی بین مقامات کاخ سفید دیده نمی‌شود. در برخی موارد، یک روز پس از اظهار نظر ترامپ در باب مسائل مختلف، سخنان وی از سوی مشاورین و سخنگویان او به نحو دیگری تعبیر می‌شود و این امر نشان از ناتوانی ترامپ در تحلیل‌ها و عدم آشنایی وی با دنیای سیاست است. همچنین ویژگی‌های شخصیتی ترامپ مزید بر علت است که او احتمالا بدون بهره‌گیری از نظر مشاورینش، اقدام به موضع‌گیری و سخنرانی رسمی می‌نماید که این امر با گذشت چند ماه از تصدی ریاست جمهوری به نظر تعدیل شده است.

حال با توجه به مواضع اعلام شده از سوی ترامپ در مورد خاورمیانه سوالاتی ذهن تحلیل‌گران را به خود جلب کرده است؛ آیا ترامپ می‌تواند منافع ایالات متحده و متحدین منطقه‌ای خود را در خاورمیانه نادیده بگیرد؟

آیا ترامپ می تواند از تضمین امنیت رژیم صهیونیستی در این منطقه حساس چشم پوشی کند؟ با توجه به عوامل متعدد تاثیر گذار و تعیین کننده در استراژی و سیاست خارجی ایالات متحده، بی توجهی این کشور به خاورمیانه و چالش های آن عملا غیر ممکن به نظر می رسد چنان که اقدامات دولت ترامپ در این مدت گواه روشنی از این مسئله است. در طول ادوار گذشته ریاست جمهوری ایالات متحده، عوامل متعددی در شکل گیری سیاست خارجی این کشور دخیل بوده اند و با تغییر دولت ها از تاثیر آنها بر نقشه راه و افکار طراحان سیاست خارجی کاسته نشده است. با توجه به ضرورت بررسی این عوامل و شناخت دکترین سیاست خارجی ترامپ و همچنین نظر به اظهارات وی، سوال اصلی مقاله این گونه مطرح می شود: سیاست خارجی ترامپ در قبال خاورمیانه بر اساس چه مولفه هایی است؟

در پاسخ فرضیه مقاله این گونه مطرح می شود که: عوامل گوناگونی در تصمیم گیری ها و سیاست خارجی ایالات متحده دخیل است، و دولت دونالد ترامپ به منظور پیشبرد اهداف ایالات متحده و دولت خود و بر خلاف شعار های تبلیغاتی اش و مخالفت وی با سیاست های رئیس جمهور پیشین و همچنین بر اثر عوامل تعیین کننده ای چون؛ فشار لابی های صهیونیستی، دلارهای عربستان سعودی و عوامل دیگر، از مواضع اعلامی خود عقب نشینی نموده و لاجرم خود را مجبور به دنباله روی از سیاست های اعصار گذشته (در مورد خاورمیانه) و حتی تلاش جهت افزایش تنش ها در این منطقه می بیند.

مبانی نظری دکترین سیاست خارجی آمریکا

سیاست خارجه ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی دو وجهی بود: بخش تنش زا: همچون روابط با مکزیک (و دور نگه داشتن مهاجران) و چین (به لحاظ ایجاد مشاغل آمریکایی) و بخش پذیراتر: همچون روابط با روسیه (و امکان سنجی برای نزدیک تر شدن با پوتین)،

درعین حال او برخی سیاست‌های مسلم خارجی آمریکا (همچون ناتو) را زیر سؤال می‌برد. او اعتقادی به تغییر رژیم در کشورهای دیگر ندارد بلکه شعار او تغییر در ساختار رژیم آمریکا بود. او به لحاظ مکاتب بین‌المللی در چارچوب رئالیست‌ها قرار می‌گیرد به این عبارت که بر روابط بین کشورها فارغ از ماهیت درونی آن‌ها می‌پردازد. برخلاف لیبرال‌ها و نئومحافظه‌کاران که توجه زیادی به ماهیت دولت‌ها دارند و تغییر رژیم‌ها یا وضع تحریم‌ها را در دستور کار خود دارند. منظور آن است که درنهایت دونالد ترامپ یک مذاکره‌کننده محسوب می‌شود و اگر به راه‌حلی، حتی با چین و مکزیک و یا روسیه برسد، شخصاً دشمنی خاصی با ماهیت آن کشورها ندارد. البته او در مصاحبه‌ای در مورد سیاست خارجی خود پاسخ می‌دهد که «به‌شدت به توان نظامی زیاد باور دارد و به هیچ‌کس، اعم از روس‌ها و متحدان، اعتماد نمی‌کند» (Taylor, 2016: 80).

بر اساس وب‌سایت رسمی کاخ سفید؛ سیاست خارجی ترامپ با درون‌مایه اصلی «اول آمریکا» در تنها ۲۲۰ کلمه در سه بخش «شکست داعش، بازسازی توان نظامی آمریکا و توسل به دیپلماسی» بیان شده است. شان اسپایسر دبیر مطبوعاتی کاخ سفید در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر چیستی دکترین سیاست خارجی آمریکا این‌گونه پاسخ می‌دهد که این دکترین همان «اول آمریکا» می‌باشد بدین‌صورت که «منافع ملی آمریکا در ابعاد اقتصادی و امنیت ملی» حفظ شود و نه به این معنی که آمریکا «ژاندارمی باشد که در جهان پرسه بزند»

آنچه ترامپ در مورد مسیر سیاست خارجه خود بیان داشته است «جایگزینی غیرمترقبه بودن با هدفمند بودن؛ جایگزینی ایدئولوژی با راهبرد؛ و جایگزینی بی‌نظمی بجای صلح» است. او خود را منعطف دانسته و اظهار می‌دارد که «اگر جهان تغییر کند او نیز تغییر می‌کند»، این می‌تواند نشان از فرصت‌طلبی وی هم باشد. (Gokcan and Guney, 2017: 27)

از این رو و با توجه به سیاست‌های اعلامی ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی و سیاست‌های اعمالی آن در چهار ماه اول ریاست جمهوری، پنج رویکرد عمده سیاست خارجی ترامپ را به نحو زیر استخراج نموده‌ایم:

۱. رویکرد حمایت‌گرایی ملی

ترامپ تحت تأثیر پوپولیسم جهانی از جمله در بریتانیا و فرانسه قرار گرفته بود و مسلماً از شکست مارین لوپن در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه ناراحت است. در حقیقت گفتمان ضد نخبگی و عوامانه ترامپ ریشه در نگاه انزواگرایانه و درعین‌حال ملی‌گرایانه (در مقابل نگاه میهن‌پرستانه و مداخله‌جویانه) وی دارد. تمسک به دیپلماسی به عنوان یک سیاست اعلامی رسمی را می‌توان در این بخش قرار داد، به نحوی که در وب‌سایت کاخ سفید آمده است که «جهان باید بداند که ما (آمریکا) در خارج به دنبال دشمن نیستیم بلکه خوشحال‌تر می‌شویم اگر دشمنان به دوست و دوستان به متحد تبدیل شوند». در نگاهی تقلیل‌گرایانه می‌توان این سیاست را ناشی از عدم توانایی آمریکا در به راه انداختن جنگی دیگر و آمادگی برای رویارویی‌های آینده دانست و اینکه افزایش صادرات آمریکا به سایر کشورها تأثیر مستقیم تری بر سفره شهروندان آمریکایی خواهد داشت و از طرفی نیز می‌توان از آن به عنوان فرستادن سیگنال مثبت و انتظار برای دریافت پاسخ از برخی کشورها دانست.

۲. رویکرد اتحاد بی‌هزینه

دونالد ترامپ عمیقاً از اتحاد‌های نظامی آمریکا در سراسر جهان ناخرسند است. او معتقد است آمریکا فراتر از تعهدات خود در جهان عمل کرده و دچار خسران شده است. مخاطبین مشمول این رویکرد شامل متحدان سنتی همچون کشورهای عضو سازمان پیمان

اتلانتیک شمالی (ناتو) و متحدان نوظهورتر همچون عربستان سعودی است. ترامپ در سال ۲۰۱۳، در مورد کره جنوبی گفته بود که «تا کی می‌بایست هزینه‌های دفاعی کره جنوبی در برابر کره شمالی را آمریکا بپردازد. پس آن‌ها کی به ما پول می‌دهند؟» او در جریان مبارزات انتخاباتی نیز مجدداً اذعان می‌کند «که آمریکا ۲۸۰۰۰ نیروی نظامی بر خط در کره جنوبی دارد و عملاً در مقایسه با هزینه‌ها هیچ‌چیز به دست نمی‌آوریم.» البته لازم به ذکر است که این رویکرد در تضاد با دشمنی آمریکا با کره شمالی ندارد، چراکه منظور این است آمریکا تمایل به ادامه استقرار نیروهای خود بدون هیچ ثمری و صرفاً برای دفاع از کره جنوبی را ندارد و در صورت احساس خطر از کره شمالی سعی خواهد کرد با آن وارد رویاروی نظامی زودبازده شود. در نمونه‌ای دیگر، در سفر خانم مرکل به آمریکا، ترامپ در لحنی انتقادی خواهان پابندی آلمان و دیگر اعضا به پرداخت تعهدات مالی خود در ناتو می‌شود. او حتی علاقه چندانی به تحولات اوکراین نشان نمی‌دهد و آن را موضوعی بیشتر اروپایی می‌بیند و آمریکا را چندان متأثر از تحولات آن منطقه نمی‌داند (Katzman, 2017: 5).

۳. رویکرد صلح قدرت‌مآبانه

رویکرد صلح قدرت‌مآبانه به معنای دارا بودن توان (نظامی و اقتصادی) در جهت استقرار صلح است. کشورهای مخاطب این رویکرد دارای تعارض منافع با آمریکا هستند. نکته قابل توجه این است که آمریکا در مقابل این کشورها توان مواجهه مستقیم ندارد و تنها می‌تواند زورآزمایی کند. بدین معنی که برای اصلاح سایر کشورها و قرار گرفتن در مسیر مطلوب آمریکا، گسترش توان آمریکا فارغ از به‌کارگیری آن، لازم است. این رویکرد از زبان ترامپ این‌گونه بیان می‌شود که «به لحاظ نظامی، یک ارتش بسیار بزرگ، بسیار قوی و بسیار قدرتمند خواهیم ساخت. نه اینکه از آن استفاده ببریم. آن وقت است که دیگر کسی با ما درگیر نمی‌شود.» قدرت اقتصادی و توان تحریم و فشار اقتصادی بر سایر کشورها نیز

در این دسته قرار می‌گیرد. رویکرد ترامپ با کشورهای ایران و روسیه در این چارچوب قرار می‌گیرد. (Greater Middle East' (GME))

۴. رویکرد تحریک و پاسخ (تشنج آفرینی برای تشنج‌زدایی)

در صورت شکست رویکرد صلح قدرت‌مآبانه، مرحله بعدی تحریک کردن و به عبارتی تنش‌آفرینی در روابط است تا فرصت و شرایط برای واکنش نشان دادن و تشنج‌زدایی برای آمریکا فراهم گردد. از ابزارهای اصلی این رویکرد، تبلیغات رسانه‌ای علیه کشور مخاطب و انتظار برای پاسخ‌دهی غیرمتناسب از طرف آن کشور است. مزیت این رویکرد در این است که وی قادر خواهد بود اجماع و همراهی نئولیبرال‌ها، نئومحافظه‌کاران و حمایت سازمانی را از آن خود کند. از آنجاکه با دخالت نظامی اکثر طرفین (اگر نگوییم تمامی افراد) در آمریکا از ترامپ حمایت خواهند کرد، این سیاست می‌تواند هر اتفاق غیرمنتظره‌ای را در جنوب چین، ایران و اروپای شرقی را شامل شود. در این رویکرد او به نحوی خود را نشان خواهد داد که دیگران باور کنند آن‌چنان جربزه دارد که جنگ جهانی دیگری راه بیندازد و از این طریق کشورهای قدرتمند را به مجبور به مذاکره با وی کند. Gukmen, 2016: (119)

۵. رویکرد مواجهه نظامی

در صورتی که تعارض منافع و دشمنی با آمریکا به حدی باشد که نیاز به تبلیغات رسانه‌ای علیه آن کشور یا سازمان نباشد و افکار عمومی آمادگی حمله نظامی به آن را داشته باشد از رویکرد مواجهه نظامی استفاده می‌شود. بعلاوه، این رویکرد نیازی به همراهی جامعه جهانی و حمایت سایر کشورها ندارد و آمریکا می‌تواند به تنهایی عمل کند. لذا آمریکا با این رویکرد اختیار و مسئولیت واکنش را دارا است و حق مداخله نظامی انفرادی بر سایر

کشورها را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد. فارغ از اینکه سایر کشورها چه نظری راجع به آن دارند. البته این بدان معنا نیست که ترامپ توان و حتی اراده اقدام نظامی تمام‌عیار با کشوری را داشته باشد ولی درعین حال از رویارویی نظامی مقطعی امتناعی نخواهد داشت. حمله موشکی به پایگاه نظامی سوریه به بهانه اثبات نشده حمله شیمیایی دولت سوریه علیه مردم آن کشور و پرتاب مادر تمام بمب‌ها در افغانستان از نمونه‌های این رویکرد است.



الف. بررسی رویکرد دونالد ترامپ در قبال خاورمیانه و عملکرد دولت وی در این منطقه

دونالد ترامپ در حالی از بی‌اهمیتی خاورمیانه در سیاست خارجی خود سخن به میان آورده است که دولت‌های سابق ایالات متحده در دکترین سیاست خارجی خود جایگاه

ویژه ای برای این منطقه پر اهمیت قائل بوده اند. همان طور که در مقدمه نوشتار ذکر شد، ترامپ بارها در طول کمپین انتخاباتی خود اظهار داشته بود خاورمیانه نقشی در سیاست خارجی وی ندارد (Gukmen, 2017: 119)

اما واقعیت این است که منافع ملی، اهداف و استراتژی دراز مدت ایالات متحده در خاورمیانه، راهبردی است که همه دولت مردان ایالات متحده، بالاخص از چند دوره گذشته همواره آن را دنبال کرده اند و عدم توجه به این منطقه حساس و بحران خیز، به ضرر منافع ایالات متحده و برخلاف امنیت ملی این کشور است و تغییر استراتژی در اهداف این کشور بعید به نظر می رسد. در مورد اهمیت خاورمیانه باید متذکر شد کشورهای بزرگی چون ایالات متحده متوجه این موضوع شده اند که بخشی از مشکلات خاورمیانه ناشی از اقدامات آنهاست و بی توجهی به مشکلات این منطقه، در نهایت برای آنها نیز مشکلاتی ایجاد خواهد کرد (ترابی، ۱۳۹۱: ۵۳)

خاورمیانه از نگاه کشورهای غربی دارای اهمیت بسزایی است و بنابر تعریف مکیندر، از این منطقه بعنوان هارتلند (قلب جهان) تعبیر می شود. خاورمیانه مهد تمام ادیان ابراهیمی و تمدن های بشری است.

با جمعیتی بالغ بر ۴۰۰ میلیون نفر با اکثریتی جوان، تنها منطقه ای است که جلوی مدرنیته شدن مقاومت کرد. با پیدایش نفت به سال ۱۳۰۶ در مسجد سلیمان بر اهمیت خاورمیانه بعنوان تأمین کننده انرژی جهان افزوده شد و متعاقب آن رشد و گسترش بنیادگرایی این منطقه را دچار چالش های گوناگونی نمود. این منطقه بدلیل موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی، در طول تاریخ همواره کانون توجه قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای بوده است. قرار داشتن نقاط پر اهمیتی چون کانال های بسفر، داردانل، سوئز جبل الطارق، باب المندب، تنب بزرگ و کوچک، تنگه هرمز و ابوموسی در این مناطق، اهمیت خاورمیانه را صد چندان کرده است. هم اکنون ۶۲٪ منابع انرژی جهان از این

منطقه تأمین و صادر می‌شود و می‌توان ادعا کرد جریان اقتصاد جهان در لایه‌های زیرین این منطقه (میعانات نفت و گاز) جریان دارد. کشورهایی که میزان بالایی از ذخایر انرژی را در اختیار دارند، از تاثیر گزاری بالایی در عرصه اقتصاد جهانی برخوردار هستند و می‌توانند با بالا یا پایین آوردن عرضه، بر رشد اقتصاد تمامی کشورها تاثیر بگذارند در نتیجه حفظ و تأمین امنیت انرژی و صدور آن از خاورمیانه به کشورهای دیگر بسیار اهمیت دارد که بی‌شک یکی از دلایل حضور ایالات متحده در این منطقه را می‌توان، ناشی از همین امر دانست. بطور کلی سیاست خارجی که ایالات متحده در دوران پس‌جنگ سرد در این منطقه دنبال کرده است بر سه اصل استوار می‌باشد: تأمین امنیت و حفظ تمامیت رژیم صهیونیستی و دفاع همه‌جانبه از آن، تضمین صدور نفت و انرژی خاورمیانه، حفظ رژیم‌های همراه و مقابله با رژیم‌های ناهمراه با شیوه‌های مختلف، حتی از طریق مداخله‌گری تهاجمی (کلعبی، ۱۳۹۰: ۸۹). بطور کلی ترامپ در خاورمیانه سیاست مشخصی را دنبال نمی‌کند و در مورد جای‌جای این منطقه، سیاست‌های متضادی را دنبال کرده است. هر اندازه در مورد یمن سیاست خصمانه و نظامی دولت گذشته را دنبال می‌کند، در مورد نقض حقوق بشر در عربستان کاملاً بی‌تفاوت است و از تحریم‌های ایران به بهانه حقوق بشر حمایت می‌کند. به نظر می‌رسد دولت ترامپ در بحران‌هایی چون سوریه و عراق حاضر به ورود نظامی و آغاز یک جنگ تمام‌عیار نیست، اما با نقشی که روسیه در خاورمیانه در مبارزه با تروریسم بر عهده دارد، کاخ سفید خواهان ایفای نقش در مبارزه با تروریسم است و قصد ندارد در حاشیه قرار گرفته و در نتیجه، دست بالای خود را در این منطقه از دست بدهد (Jones, 2016: 2)

نگاه اقتصادی دونالد ترامپ و بهره‌جویی از چالش‌ها و ستیز در مناطق مختلف بالاخص خاورمیانه منجر به شعله‌ور شدن هرچه بیشتر این درگیرها خواهد شد و با توجه به شرایط حساس و حیاتی خاورمیانه، نمی‌توان آینده روشنی برای این منطقه متصور شد.

پیش بینی می شود با گذشت زمان به تدریج سیاست ترامپ در قبال خاورمیانه روشن تر و واضح تر گردد و منطق سیاست خارجی وی تکمیل شود. خطری که در حال حاضر ایالات متحده را تهدید می کند این است که ادامه سیاست های نسنجیده دونالد ترامپ، این کشور را دچار چالش های فراوان کرده و منجر به بی اعتمادی شرکا و متحدین شده، در نهایت افول نسبی قدرت ایالات متحده را به دنبال خواهد داشت. با توجه به وضعیت نیروهای معارض سوری و گروه تروریستی داعش در منطقه و تضعیف و شکست های پیاپی آنها در عراق و سوریه، در حال حاضر ایالات متحده سعی در برنامه ریزی برای خاورمیانه پسا داعش و احتمالا تلاش در جهت دولت سازی در این مناطق دارد. اما اولویت تعیین شده ترامپ در منطقه خاورمیانه، مبارزه با داعش است و ایالات متحده در این برهه زمانی با تجزیه این مناطق و تلاش قومیت ها برای استقلال، نظیر آنچه این روزها در مورد استقلال کردستان عراق به گوش می رسد مخالف است تا در جبهه مقابل داعش شکافی ایجاد نشود (Freidman, 2017: 152)

ب. جایگاه رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی ایالات متحده و میزان تاثیر پذیری ترامپ از این رژیم

در این مبحث ابتدا نگاهی تاریخی به تاثیر و نفوذ رژیم صهیونیستی در سیاست ها و استراتژی ایالات متحده در ادوار گذشته خواهیم داشت و با نگاهی به افراد موثر در پیوند این دو متحد راهبردی که در دولت جدید ایالات متحده از مناصب مهمی برخوردارند، به بررسی تاثیر احتمالی این رژیم در تفکرات دونالد ترامپ می پردازیم. از زمانی که ترومن، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، استقلال اسرائیل را به رسمیت شناخت این کشور تا امروز به عنوان مهم ترین حامی و پشتیبان رژیم صهیونیستی مطرح بوده است. در نوامبر ۱۹۸۳ با امضای « توافق نامه همکاری های استراتژیک » جایگاه رژیم صهیونیستی نزد ایالات متحده از پیرو به شریک ارتقا یافت. البته این روابط از سال ۱۹۴۷ که قطعنامه تاسیس دو دولت مستقل یهودی و عربی در سرزمین فلسطین به تصویب مجمع عمومی

سازمان ملل رسید برقرار بوده است و هیچ‌گاه دولت یا رئیس‌جمهوری در ایالات متحده وجود نداشته که در پی تأمین امنیت رژیم صهیونیستی نباشد. در واقع حفظ موجودیت و تأمین امنیت این رژیم بعنوان متحد و شریک استراتژیک ایالات متحده از اصلی‌ترین تعهداتی است که همه نامزد های انتخابات ریاست‌جمهوری از ادوار گذشته تا کنون چه دموکرات و چه جمهوری خواه در دستور کار خود قرار داده اند و این جزء لاینفک سیاست خارجی ایالات متحده است. بررسی روابط ایالات متحده و اسرائیل در دوران جنگ سرد بسیار حائز اهمیت است. در این دوران اسرائیل به عنوان خط مقدم دفاع در برابر پیشرفت کمونیسم در خاورمیانه نقش آفرینی و پس از فروپاشی شوروی خود را به عنوان سد محکم و رسوخ ناپذیر در مقابل گسترش (بنیاد گرایی اسلامی) معرفی کرد و همچنین پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ استنباط مشترک از تهدید تروریسم کشور های خاورمیانه، نقش مهمی در نزدیک شدن مواضع دو دولت اسرائیل و امریکا داشته است (میرحسینی، ناقوسی ۱۳۹۵: ۷۸). در طول چند دهه گذشته شاهد حمایت های بی دریغ ایالات متحده از رژیم صهیونیستی در زمینه های نظامی، امنیتی و سیاسی بوده ایم. از سال ۱۹۸۲ ایالات متحده ۳۲ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را که در انتقاد به عملکرد اسرائیل مطرح شده را وتو نموده است. در مقابل اسرائیل نیز بیشترین سهم را در بی ثبات کردن منطقه، تأمین منافع تسخیراتی و نفتی ایالات متحده و تداوم بخشیدن به برتری این کشور در خاورمیانه، طی نیم قرن گذشته داشته است (آقاروسی، آذر ۱۳۸۵: ۱۷۹). بررسی عوامل پشت پرده حمایت های متقابل ایالات متحده و رژیم صهیونیستی از ضروریات مطالعه روابط این دو دولت است. در روابط این دو متحد راهبردی، لابی ها و گروه های فشار نقش تعیین کننده ای در سیاست گذاری ایالات متحده دارند. یکی از این نهاد ها که در ایالات متحده فعال است کمیته امور عمومی امریکا - اسرائیل (آپیک) نام دارد. آپیک محوری ترین قدرتمندین ترین ابزار صهیونیستی در ایالات متحده محسوب می‌شود و از

قدرت لابی موثر و تعیین کننده ای برخوردار است که در سال ۱۹۵۱ توسط (ای، ال، کنن (بوجود آمد. کمیته امور عمومی آمریکا- اسرائیل (آپیک) تاثیر فراوانی بر سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده در قبال مسائل گوناگون دارد (رسولی، ۱۳۸۷: ۵۵).

این کمیته در راستای بهبود هر چه بیشتر روابط واشنگتن - تل آویو، در حوزه های نظامی اقتصادی، علمی و همکاری فرهنگی تلاش می کند و نشست سالیانه آپیک در آمریکا، بزرگترین تلاش سیاسی این نهاد صهیونیستی است که هر ساله به منظور حمایت از این رژیم کنفرانس برگزار می کند (رابعی، حمید ۱۳۸۹: ۲۴۷). ترامپ در حالی بر مسند ریاست جمهوری ایالات متحده می نشیند که روابط واشنگتن - تل آویو در دوران تصدی او با ما به ضعیف ترین شکل ممکن رسیده بود. او با ما در آغاز ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۰۸ به تدریج حمایت از رژیم صهیونیستی را از متن به حاشیه برد و به نحوی عمل کرد که جایگاه اسرائیل از یک متحد استراتژیک به شریکی درجه دوم در اواخر دولتش تبدیل شد. در سال ۲۰۱۶ زمانی که رای قاطع ۱۴ عضو شورای امنیت با رای ممتنع دولت بارک او با ما، در مورد توقف شهرک سازی های رژیم صهیونیستی به تصویب رسید، ترامپ اعلام کرد باید منتظر ۲۰ ژوئن بمانیم تا دولت وی قدرت را در دست گیرد و شاهد تغییر اوضاع به نفع اسرائیل باشیم. این چراغ سبزی است که ترامپ به رژیم صهیونیستی نشان می دهد. همچنین ترامپ در تبلیغات انتخاباتی به روشنی از عملکرد دولت او با ما در کاهش حمایت ها از رژیم صهیونیستی انتقاداتی مطرح می کرد. یکی از انتقادات ترامپ به دموکرات ها این بود که آنها بهترین دوست آمریکا در منطقه خاورمیانه (رژیم صهیونیستی) را آزرده خاطر کرده اند. ترامپ پس از پیروزی و راهیابی به کاخ سفید در اولین پیام خود به رژیم صهیونیستی می گوید: (من عاشق اسرائیل هستم، من در صدم تا پیوند ناگسستنی میان واشنگتن و تل آویو را تقویت کنم، اسرائیل تنها دموکراسی

خاورمیانه است و مانند بارقه ای از امید برای بسیاری از انسانهاست (شریف زاده، ۹۷:۱۳۹۶)

ترامپ به منظور جلب رای و اعتماد یهودیان و محافل آنان به صراحت اعلام می کند که دخترش ایوانکا، پس از ازدواج با یک یهودی آمریکایی تغییر مذهب داده و هم اینک او یک یهودی است و در حال پرورش نوه هایش با آموزه‌های این دین است. به هر ترتیب پیروزی ترامپ در ریاست جمهوری، خوشحالی دولتمردان رژیم صهیونیستی را به دنبال داشت. اما برخی کارشناسان این رژیم معتقد بودند، خوشحالی اسرائیل از پیروزی ترامپ حماقت سیاسی است، زیرا ترامپ بر خلاف کلیتون که دوست آشکار اسرائیل است، دارای شخصیتی غیر قابل پیش بینی است و ممکن است برخلاف خواسته های اسرائیل عمل کند. آنچه از شعارها و عملکرد دولت نیم ساله ترامپ مشخص است این است که او با توجه به منافع کشورش گام بر می دارد و این منافع همواره در راستای نیاز های اسرائیل نخواهد بود. قبل از این که دونالد ترامپ به عنوان یک سیاستمدار مطرح باشد، یک تاجر و فعال اقتصادی است طبیعی است در هر مسئله ای به دنبال سود و زیان باشد و منافع اقتصادی را در اولویت هایش قرار دهد به همین جهت در روابط با هر متحدی از جمله اسرائیل بدنبال تأمین منافع دولت خود خواهد بود. نقطه عطف روابط دولت جدید ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در سفر ترامپ به خاورمیانه است. (ترابی، تابستان. ۶۲:۱۳۹۱).

طبق سنت ریاست جمهوری در ایالات متحده لازم است رئیس جمهور منتخب همچون روسای جمهور سلف خود، سفر های خارجی خود را به مناطق مختلف آغاز کند و به همین ترتیب دونالد ترامپ اولین سفر خود را در ماه می ۲۰۱۷ منطقه خاورمیانه (عربستان و اسرائیل) و سپس واتیکان قرار می دهد که احتمالاً نشانگر راهبرد مورد نظر او در مسائل پیچیده امنیتی و نظامی، تحت پوشش دین و مذهب است. کارشناسان روابط

بین الملل تحلیل ها و واکنش های متفاوتی در خصوص دلایل و اهمیت این سفر داشته اند اما بررسی این مساله که چرا ترامپ بر خلاف مواضع بی تفاوتی در قبال خاورمیانه، این منطقه را بعنوان مقصد اولین سفر خود برگزیده ضرورت دارد. مهم ترین هدف عزیمت ترامپ به خاورمیانه را می توان تضمین امنیت رژیم صهیونیستی دانست، هر چند انگیزه اقتصادی ترامپ نیز روی دیگر این سفر است. به نظر می رسد ایالات متحده در راستای تأمین امنیت رژیم صهیونیستی با تدارک این سفر و دیدار های قبلی ترامپ با مقامات ترکیه، اردن و امارات متحده (در واشنگتن) به دنبال دو مقوله مهم است؛ مقابله با نفوذ ایران در منطقه و کنترل آنچه فعالیت های بی ثبات کننده ایران می خوانند و همچنین مبارزه با داعش و القاعده. راهبرد دراز مدت ایالات متحده و دولت دونالد ترامپ این است که با ایجاد ائتلاف منطقه ای توجه کشور های حاشیه خلیج فارس را متوجه تهدید ایران کند و سعی در پیوند و عادی سازی روابط میان اعراب و اسرائیل دارد تا در کنار باز تعریف چالش ها و تهدیدات خاورمیانه برای کشور های منطقه، به ایران هراسی مبادرت ورزد. همان طور که رکس تیلسون وزیر امور خارجه ایالات متحده نیز در مصاحبه خود با شبکه (ان بی سی) با اشاره به اهمیت سفر ترامپ در ارسال پیام وحدت میان ادیان مختلف، هدف این سفر را بیشتر مربوط به ایجاد اتحاد در برابر ایران می داند. در مورد منافشه بین فلسطین و رژیم صهیونیستی جالب است بدانیم رئیس جمهور ترامپ طبق سنت انتخاباتی خود عمل کرده است. وی در طول ایام پیش از انتخابات در مورد مسئله اسرائیل و فلسطین می گوید: (جنگی که هرگز به پایان نمی رسد) و بارها از گسترش اراضی رژیم صهیونیستی حمایت کرده است. اما پس از پیروزی در انتخابات از میانجی گری بی طرفانه در حل این مناقشه صحبت می کند و از موفقیت در صلح اظهار امیدواری می نماید. در مقطعی نیز آن را بهترین توافق می خواند. به همین ترتیب، همچون سایر موارد شاهد تعدیل سیاست های ترامپ در این مورد نیز هستیم.

در بررسی کابینه دولت جدید ایالات متحده باید متذکر شد، دونالد ترامپ در پست های مهم دولت خود از شخصیت های یهودی نیز بهره می برد. براساس گزارش روزنامه اسرائیلی (جرزالم پست) ۱۱ پست کلیدی ترامپ که توسط شخصیت های یهودی اداره میشوند عبارتند از (Freidman, 2016: 151)

«جراد کوشنر»؛ داماد ترامپ است که به عنوان مشاور ارشد وی مشغول به کار است. وی مشاور ترامپ در بخش خاورمیانه و اسرائیل و برخی فعالیت های اقتصادی او است.

«دیوید فریدمن»؛ کسی که به زبان عبری سخن می گوید و ساکن قدس اشغالی است. وی از مدت ها پیش وکیل ترامپ بوده و هم اکنون به عنوان سفیر ایالات متحده در رژیم صهیونیستی مشغول به کار است و جالب است بدانیم فریدمن از سرمایه گذاران گسترش اراضی اشغالی است.

«جیسون گرینبلات»؛ نماینده ویژه ترامپ در مذاکرات بین المللی با تمرکز بر نزاع فلسطین و اسرائیل و روابط امریکا و کوبا .

«استفان مناخین»؛ وی مشاور اقتصادی ترامپ در ایام تبلیغات بوده است و هم اکنون در زمینه اقتصادی فعالیت دارد.

«استفان میلر»؛ مشاور ارشد سیاست های ترامپ است که نقش مهمی در متون سخنرانی های وی دارد.

«ارل ایکان»؛ بازرگان و سرمایه گذار، که عهده دار پست مشاور ویژه اصلاحات تشکیلاتی می باشد.

«گری کوهن»؛ ریاست شورای اقتصاد ملی کاخ سفید را عهده دار است.

«بوریس ایشاین»؛ از معاونین ویژه ترامپ است .

«دیوید شولیکن»؛ وزیر امور کهنه سربازان ایالات متحده.

«رد کودتیش»؛ معاون ترامپ در اقدامات داخلی حکومت ها و فعال در زمینه

فناوری .

«آبراهام بیرکوویچ»؛ از معاونین ویژه ترامپ و دستیار جراد کوشنر.

ج. نقش و جایگاه عربستان سعودی در سیاست خارجی ایالات متحده (دولت دونالد ترامپ)

چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده در حالی طی اقدام بی سابقه عربستان سعودی را مقصد اولین سفر ریاست جمهوری خود برمیگزیند که پیشتر در نشست های انتخاباتی خود، از این کشور بعنوان حامی تروریسم و عامل حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ نام برده است. مساله قابل توجه در این سفر آن است که روسای جمهور پیشین ایالات متحده غالباً مکزیک و کانادا را برای این مهم برگزیده اند اما چرا رئیس جمهور ترامپ منطقه غرب آسیا و ریاض را اولین مقصد قرار می دهد؟ ترامپ با این عنوان که عربستان سعودی پدر تروریسم است و از اسلام رادیکال سخن به میان می آورد، تروریسم و داعش را خطری بالقوه برای خود عربستان سعودی می داند که دردناک آغوشی جز آنها ندارند و عاقبت دامن خودشان را خواهد گرفت و در نتیجه به منظور مقابله با آنها حکام سعودی نیازمند پشتیبانی ایالات متحده خواهند بود. وی در سخنرانی پیش از انتخابات از عربستان سعودی بعنوان گاو شیرده یاد می کند که هرگاه ثروت و طلای آن تمام شد، می بایست آن را ذبح نمود. همچنین می افزاید؛ این کشور باید سه چهارم ثروت و دارایی خود را بابت حمایت های داخلی و خارجی به ایالات متحده بپردازد. با این حال اظهار می دارد؛ (چه بخواهیم، چه نخواهیم برخی مقامات ایالات متحده از عربستان حمایت کرده اند که من جلوی این کار را نمیگیرم، اما نتیجه این حمایت ها چیزی نبود جز هزینه های بالا برای ما بدون آنکه در مقابل چیزی بدست بیاوریم). پر واضح است در مواضع اعلامی ترامپ در مورد عربستان نیز بنا بر ضرورت سیاست خارجی ایالات متحده، شاهد تعدیل در سیاست

گذاری کارگزاران وی هستیم چرا که در تبیین سفر ترامپ به عربستان سعودی در وهله اول تغییر مواضع ترامپ در خصوص عربستان سعودی به چشم می‌خورد (Freidman, 2016: 74)

تأمین منافع اقتصادی ایالات متحده

ایالات متحده و عربستان سعودی روابط دیرینه‌ای در زمینه اقتصادی و تسلیحاتی دارند. ایالات متحده یکی از مشتریان اصلی نفت است و در مقابل عربستان نیز یکی از مشتریان بزرگ تسلیحات. هر دو کشور در تأمین نیازهای یکدیگر سهم قابل توجهی دارند و این عاملی است در جهت پیوند مناسبات دوجانبه آنها. بدون شک از اصلی‌ترین دلایل سفر ترامپ به پایتخت عربستان سعودی را می‌توان انگیزه‌های اقتصادی دانست. ایالات متحده با استراتژی القاء خطری که از جانب ایران متوجه عربستان است، علی‌رغم اختلاف دیرینه این دو کشور سعی در اقناع حکام سعودی در ضرورت تأمین امنیت و افزایش خرید تسلیحاتی دارد. اوضاع کنونی منطقه، تنش‌ها و جنگ نیابتی ایران و عربستان در مناطق مختلف خاومیانه، فرصت مناسبی است برای فروش تسلیحات با هدف موازنه‌سازی و استفاده از منابع عظیم و ثروت عربستان (Brzezinski, 2017: 86).

قابل توجه‌ترین توافق در این سفر، قرارداد ۶۰ میلیارد دلاری واشنگتن و ریاض در زمینه همکاری‌های نظامی است که ۱۱۰ میلیارد آن به قرارداد‌های نظامی پیشین مربوط می‌شود. همچنین قرارداد دفاعی دیگری به مبلغ ۳۵۰ میلیارد دلار که طی ۱۰ سال آینده عملی خواهد شد و در آن استقرار سامانه موشکی و دفاعی موسوم به تاد و پاتریوت پیش‌بینی شده است. طی این قرارداد آل سعود ثروت عظیمی را روانه خزانه داری ایالات متحده نمود که در نتیجه آن سهام شرکت‌های این کشور به شدت افزایش یافت. مسئله قابل توجه اینکه عربستان سعودی محل تأمین هزینه‌ها را درآمدهای مالیاتی قرار داده است که به نقل از العربیه؛ میزان درآمد مالیاتی عربستان در سال ۲۰۱۶ به ۱۴۰ میلیارد دلار می‌رسد.

پیش بینی می شود با توجه به رویکردی که حکام سعودی در پیش گرفته اند و منفعتی که از این طریق نصیب ایالات متحده می شود، شاهد تشدید تنش ها در منطقه و حمایت همه جانبه ایالات متحده از جنگ افروزی های آل سعود خواهیم بود.

مقابله با ایران بعنوان دشمن مشترک

مقابله با نفوذ و بسط ایدئولوژی ایران در خاورمیانه از اهمیت ویژه ای در نزدیکی هرچه بیشتر ایالات متحده و عربستان برخوردار است. افزایش عمق استراتژیک ایران در خاورمیانه بالاخص در یمن و سوریه برخلاف منافع ایالات متحده، ضد امنیت رژیم صهیونیستی و در نهایت خطری است در جهت ادامه حیات عربستان. دولت جدید ایالات متحده در راستای مقابله با ایران که خطری بالقوه برای شرکای منطقه ای آن به حساب می آید به وسیله بازتعریف تهدید تروریسم و تروریسم پروری ایران، سعی در ایجاد ائتلاف منطقه ای علیه ایران دارد. در مقابل وضعیت آنارشیک نظام بین الملل بعنوان مهمترین ویژگی این نظام باعث تلاش عربستان برای جستجوی امنیت از طریق ایجاد ائتلاف راهبردی با قدرت های بزرگ شده است (اسدی، ۱۳۹۶: ۴۱). در سالهای اخیر ایالات متحده بدلیل ناتوانی در آغاز جنگ جدید به منظور پیشبرد اهداف خود به جنگ های نیابتی روی آورده است. جنگ یمن یکی از جنگ هایی است که بدین منظور برای مقابله با حاکم شدن ایدئولوژی ایران در یمن، توسط عربستان سعودی اتفاق افتاد. با مراجعه به استراتژی ایالات متحده و منافع مشترک این دو کشور در منطقه، مهم ترین هدف این جنگ (یمن) همان طور که گفته شد مقابله با نفوذ ایران در جای جای خاورمیانه و جلوگیری از حاکم شدن ایدئولوژی ایران در منطقه است. همچنین یمن از اهمیت استراتژیک برای ایالات متحده برخوردار است. یمن یکی از دروازه ورود ایالات متحده به خاورمیانه محسوب می شود و از موقعیت ویژه ای جهت محافظت از هم پیمانان یعنی عربستان و رژیم صهیونیستی برخوردار است. یمن

ستون فقرات امنیت ملی عربستان محسوب می‌شود و اگر هر تغییری در محیط سیاسی یمن اتفاق بیفتد یقیناً آن تغییرات را به عربستان تحمیل می‌کند (التیامی نیا، عزیزآبادی و تاجیک ۱۳۹۶: ۱۲۲). به منظور دستیابی به اجماع مناسب در تقابل با ایران، ترامپ با همکاری عربستان و برخی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس استراتژی یک اتحاد نظامی علیه ایران را دنبال می‌کند و این همان نقشی است که عربستان خواهان آن است. طی نشستی که در جریان سفر ترامپ به ریاض انجام شد، با حضور ۵۵ کشور مسلمان پیمان استراتژیک خاورمیانه پی ریزی و ریاض نیز به عنوان مقر آن تعیین شد. گفتنی است پیمان استراتژیک خاورمیانه تا پایان سال ۲۰۱۸ تکمیل خواهد شد. به نظر می‌رسد این پیمان اولین قدم در ایجاد اتحاد موسوم به ناتوی عربی خواهد بود که همکاری‌های امنیتی و نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس به رهبری اتحاد مثلث عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی را در مبارزه با تروریسم به دنبال خواهد داشت. آنچه قابل پیش بینی است این است که نوک پیکان این اتحاد و ناتوی عربی متوجه ایران خواهد بود (Katzman, 2016: 5)

حفظ و حراست از امنیت رژیم صهیونیستی

مسئله اعراب و اسرائیل در طی چند دهه گذشته از اهمیت بسیاری در سیاست خارجی ایالات متحده برخوردار بوده است. همان طور که در بخش‌های قبلی نوشتار ذکر شد دولت جدید ایالات متحده نیز همچون دولت‌های پیشین در صدد است تمامیت ارضی و امنیت رژیم صهیونیستی را تضمین کند، که در دستیابی به این مهم پیوند اعراب و اسرائیل را در دستورکار خود قرار داده است. اما ایالات متحده در راستای این استراتژی به خوبی دریافته است که حمایت بی‌چون و چرا از اسرائیل مایه درد سر برای خود آمریکا خواهد بود، چرا که هر گونه حمایت و پشتیبانی این کشور از تجاوزگری، غصب سرزمینهای اشغالی موجب خشم ملت‌های مسلمان و کشورهای عرب زبان منطقه خواهد شد. در

بررسی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه (اهداف و منافع) / ۷۳

نتیجه موجب اختلال در روابط با کشور های نفت خیز حاشیه خلیج فارس و بر چیدن پایگاه های نظام آمریکا خواهد شد که بر خلاف منافع ملی ایالات متحده است. این دوراهی حمایت یا عدم حمایت از عملکرد رژیم صهیونیستی سال هاست دولتمردان ایالات متحده را به فکر چاره وادار نموده است (Katzman, 2016: 44)

ایالات متحده در این وهله زمانی برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تأمین منافع خود، راهی جز حضور فعال در خاورمیانه ندارد و حل بحران تضاد منافع در منطقه خاورمیانه چاره ای جز تلاش برای بهبود روابط اعراب و اسرائیل ندارد تا ایالات متحده هم از امنیت رژیم صهیونیستی حمایت کرده و نیز روابط راهبردی خود را کشور های عرب زبان منطقه حفظ نماید.

نتیجه گیری

انتخابات سال ۲۰۱۶ ایالات متحده و روی کار آمدن دولتی جمهوری خواه تاثیر قابل ملاحظه ای بر سیاست خارجی این کشور نخواهد داشت، بلکه انتظار می رود در طی تصدی دونالد ترامپ شاهد اقدامات تند و بدون اعقاب فکری وی باشیم. بسیاری از کارشناسان حوزه روابط بین الملل معتقدند، تداوم سیاست های ایالات متحده که به هیچ یک از اصول روابط بین الملل پایبند نیست، منجر به افول قدرت این کشور و بی اعتباری آن در اذهان عمومی جهان خواهد شد. پیش بینی می شود در صورت ناتوانی ترامپ در پاسخگویی به وعده های انتخاباتی خود و برآوردن خواسته ها و نیازهای مردم ایالات متحده، زمینه تنش های سیاسی، امنیتی و اجتماعی را ایجاد خواهد نمود تا از زیر فشار افکار عمومی جهان در امان باشد. ترامپ درک روشنی از تحولات منطقه خاورمیانه و راهبرد جمهوری اسلامی در این منطقه ندارد که ریشه آن را می توان در ضدیت مشاورینش با جمهوری اسلامی دانست .

مسأله حائز اهمیت آن است که جمهوری اسلامی ایران به منظور تقابل با اقدامات و اهداف ایالات متحده بهتر است چه استراتژی را دنبال کند؟

پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی به جهت مقابله با اقدامات دولت ترامپ، استراتژی و راهبرد روابط حسنه با کشورهای عرب همسایه، قدرت‌های منطقه‌ای همچون ترکیه و همچنین نزدیکی هرچه بیشتر به اتحادیه اروپا را دنبال کند و با تمرکز بر سود و زیان مشترک بازیگران نام برده، امنیت اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را افزایش دهد.

همانطور که در بخش‌های مختلف نوشتار ذکر شد و در بررسی تاریخ خاورمیانه به چشم می‌خورد، در جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌های ایالات متحده منافع و امنیت رژیم صهیونیستی محوری‌ترین مسئله در این زمینه است که نتیجه آن چیزی جز قدرت یافتن گروه‌های بنیادگرا همچون داعش، القاعده و... نخواهد بود.

منابع:

منابع فارسی:

اسدی، علی اکبر (۱۳۹۶) سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱

آقارضی، بهمن (۱۳۸۵) انتخابات آمریکا تاثیر قابل ملاحظه ای بر سیاست خاورمیانه ندارد؛ جابجایی در قدرت نه در سیاست، روزنامه روند اقتصادی، شماره ۲۷

التیامی نیا، رضا، عزیز آبادی و تاجیک (۱۳۹۶) منازعات قدرت و رقابت های ژئوپلیتیک قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در کشور یمن، فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، شماره ۳۱

ترابی، قاسم (۱۳۹۱) نقد و بررسی: چال های آمریکا در خاورمیانه بزرگتر، سیاست های دولت اوپاما، فصلنامه مطالعات منطقه ای آمریکا شناسی-اسرائیل شناسی، شماره ۱

ترابی، قاسم (۱۳۹۱) وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه، نتایج و پیامدها، فصلنامه مطالعات منطقه ای آمریکا شناسی-اسرائیل شناسی، شماره ۳

رابعی، حمید (۱۳۸۹) نقش لابی اسرائیل در روابط ایران و آمریکا، قابل دسترس در سایت

رسولی، ابراهیم (۱۳۸۷) آپیک ابزار صهیونیسم بین الملل در آمریکا، فصلنامه مطالعات صلح فلسطین، شماره ۳

شریف زاده، مرجان (۱۳۹۶) سیاست خارجی ترامپ در منطقه غرب آسیا؛ رژیم صهیونیستی، قابل

کلعبی، فرزاد (۱۳۹۰) سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و جنبش های مردمی جدید، قابل دسترس

میرحسینی، سید محسن، سنا ناقوسی (۱۳۹۵) بررسی اهداف و دکترین سیاست خارجی باراک اوباما در منطقه خاورمیانه قبل و پس از انقلاب های عربی-اسلامی، کنفرانس بین المللی رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱

English Source

Brezzezinski, Zbigniew (۲۰۱۷), *The Grand Chessboard; American Primacy*

and its Geostrategic Imperatives, New York: Basic Books

Friedman, Norman (20۱۶), *Terrorism, Afghanistan and America's New Way of War*, Annapolis: Naval Institute Press.

Gukmen, Semra Rana (20۱۸), *Geopolitics and the Study of International Relations*, Ankara: Middle East Technical University.

Guney, Aylin and Fulya Gokcan (20۱۶), "The 'Greater Middle East' as a 'Modern' Geopolitical Imagination in American Foreign Policy", *Geopolitics*, 15, p.p 22-38, Available at:

<http://www3.nccu.edu.tw/~lorenzo/Guney%20Middle%20East.pdf>.

Jones, G.Seth, (2009), "US Strategy in Afghanistan", *RAND Corporation*.

- Katzman, Kenneth, (201۶), "Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security, and U.S. Policy", *Congressional Research Service*, p.p. 1-80, Available at: <http://fpc.state.gov/documents/organization/174244.pdf>.

- Taylor, P.J. (۲۰۱۷), *Political Geography World Economy, Nation State and Locality*, New York: Longman Scientific & Technical.